

تحفة الندوة



حضرت ميرزا غلام احمد قاديانى

مسيح موعود و امام مهدي عليه الصلوة والسلام

سازمان انتشارات بين المللي اسلام

تحفة الندوة

Persian Translation of
Tuhfatun-Nadwah (Urdu)
By: Ḥaḍrat Mirza Ghulam Ahmad (on whom be peace)
The Promised Messiah and Mahdi^{as}

First Urdu Edition: Qadian, October 1902
Present Persian Translation: UK, 2015

© Islam International Publications Ltd.

Published by:
Islam International Publications Ltd.
'Islamabad' Sheephatch Lane,
Tilford, Surrey, GU10 2AQ
United Kingdom


Printed in UK at:
Raqeem Press
'Islamabad' Tilford, Surrey, GU10 2AQ
United Kingdom

For further information, please visit:

www.alislam.org

ISBN: 978-1-84880-163-9

فهرست مطالب



iii.....	معرفی کوتاه مؤلف.....
v.....	درباره کتاب.....
vii.....	اظهار تشکر.....
ix.....	صفحه عنوان چاپ اول.....
x.....	ترجمه صفحه عنوان چاپ اول.....
۱.....	ترجمه منظومهٔ میر ناصر نواب دهلوی.....
۵.....	رساله تحفة الندوة.....
۲۳.....	یک مژده بزرگ برای تمام مسلمانان و جویندگان حق و راستی.....



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

معرفی کوتاه مؤلف



حضرت میرزا غلام احمد قادیانی امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام در ۲۳ بهمن سال ۱۲۱۳ هجری شمسی برابر با ۱۲ فوریه ۱۸۳۵ در روستایی به نام قادیان، استان پنجاب، کشور هند به دنیا آمدند. ایشان از کودکی، به عبادت و ذکر الهی علاقه خاصی داشته و بیشتر اوقات خود را صرف تلاوت قرآن کریم و مطالعه آثار مذاهب دیگر می‌کردند. هنگامی که به سن بلوغ رسیدند، می‌دیدند که اسلام از هر سو مورد حمله قرار گرفته و بخت و اقبال مسلمانان در حال زوال است، ایشان مسئولیت دفاع از اسلام و آشکار ساختن زیبایی دین متین اسلام را به عهده گرفتند. در آثار، سخنرانی‌ها و مباحثات خویش، با براهین قاطع و ساطع به اثبات رساندند که اسلام، تنها دینی است که انسان را با خداوند متعال پیوند می‌دهد. حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام ادعا فرمودند که حضرت عیسی علیه السلام به نص قرآن کریم وفات یافته و خود همان مسیح موعود و امام مهدی هستند که مسیحیان و مسلمانان منتظر او هستند. ایشان همچنین اعلام فرمودند که تمام پیشگویی‌هایی که در کتاب‌های مقدس مذاهب عالم راجع به ظهور ”امام مهدی“ ثبت است، در وجودشان محقق شده است. در سال ۱۸۸۹م ایشان جماعتی به نام ”جماعت احمدیه“ را تاسیس کردند. حضرت میرزا غلام احمد علیه

السلام به وضوح بیان فرمودند که طبق اخبار سرور کائنات و خاتم النبیین صلی الله علیه وسلم، پیام شان با صلح و آشتی گسترش خواهد یافت و اعلام فرمودند که در این زمان جهاد شمشیر نامشروع است. در واکنش به پیام محبت شان، از جانب همه ادیان و فرقه ها، پرخاشگری ها و خشونت هایی به اوج رسید و این رویه تعصب و پرخاشگری هنوز هم جریان دارد. ایشان در سال ۱۹۰۸م این دار فانی را وداع گفته به سوی محبوب حقیقی خویش شتافتند. از آن زمان تاکنون مأموریتشان توسط جانشینانشان انجام می گیرد. امروز جماعت احمدیه در دوایست و شش کشور به رهبری سیدنا حضرت میرزا مسرور احمد پنجمین خلیفه امام مهدی و مسیح موعود علیه السلام مستقر است.



درباره کتاب



این کتاب در ۶ اکتبر ۱۹۰۲ به چاپ رسید. ایشان این کتاب را در پاسخ اعلامیه ای که حافظ محمد یوسف عضو انجمن دارالندوه چاپ کرده بود، تالیف فرمودند. آقای حافظ در آن اعلامیه می نویسد که حضرت میرزا غلام احمد قادیانی علیه السلام یک بار به صورت شفاهی اقرار کردند که کسانی که ادعای نبوت، رسالت یا مأموریت از جانب خدا داشتند با وجود ادعایی که هدف آن گمراه ساختن مردم بود تا بیست و سه سال (یعنی همانند زمان کامل ایام بعثت آن حضرت صلی الله علیه وسلم) بلکه بیشتر از آن زنده ماندند. سپس در همین اعلامیه، جناب حافظ می نویسد که در تایید قولش، یکی از دوستان وی بنام ابو اسحاق محمد دین، رساله ای به عنوان قطع الوتین نگاشت، در آن نام مدعیان دروغگو را همراه مدت ادعایشان با مراجع کتابهای تاریخی درج کرده است.

حضرت امام مهدی علیه السلام در این کتاب نه تنها این تهمت را رد کردند بلکه با استناد به آیات قرآنی به اثبات رساندند که هیچ مدعی نبوت دروغین نمی تواند از مجازات خدا جان سالم ببرد همچنین انجمن علمای ندوه را به چالش کشیدند که اگر یک مثال مدعی نبوت کاذب که همانند ایشان ادعای نبوت کرده باشد را ارائه دهند. و اگر بتوانند ارائه بدهند ایشان تمام کتاب هایشان را آتش خواهند زد و از

ادعای خود توبه می کنند ولی هیچ کسی نتوانست این چالش ایشان را قبول کند و مثالی را ارائه دهد.



اظهار تشکر



اینجانب از آقای کاشف علی که افتخار ترجمه این کتاب را از آن خود ساختند تشکر می‌کنم و همچنین از آقای یاسر احمد شهزاد و آقای عبدالحسین الخمیسی و آقای نسیم عیبات و آقای علی الخمیسی سپاسگزاری می‌نمایم که در ویرایش این کتاب نقش خیلی مهمی را ایفا کردند. نیز آقای سید تنویر مجتبی شایان تشکر ویژه ای هستند که این کتاب را به نحو احسن برای چاپ آماده کردند.

جزاهم الله احسن الجزا

خاکسار

چوهدری محمد علی

وکیل التصنیف

تحریک جدید

۸ ژوئن ۲۰۱۴



صفحة عنوان چاپ اول

الشريعة

يا اهل دار السند ورجع تعالوا الى كلمة رسول بيننا وبينكم ان لا تحكروا القرآن ولا تفعلوا لاهوا واضع قول
 الرحمن - وهذا هو الذي نعلمه ايها المتقاصرون - وان القرآن كتاب يحتم به الهدى - وفيه كتب فيها وخبرها يا ايها
 ضايعي حديث بيده ترمزون - اعلموا ان الذكر كله في القرآن وفيه الاحاديث ما خالفه فاحذروا عياها بالثقيل
 بتكلمها خالف هدى القرآن وقصصها فاعلموا انه سقط ولا يقبله الا الفاسقون - وان انا السميع والخبير امشي بسبيح
 اولها نادى فاصبح واذكركم يا مرام الله فهل انتم تتذكرون - وانى حثكم بيعة من ربي وعلمت ما لم تعلموا واصبر
 ما لا تصبرون - انكذبوا وبغى ولا تجبوا حتى لا تستحلوا ان عيسى مات ولا يحيى با حياءكم فلا تذكروا القرآن ايها الضالون
 وان كان نازلا قبل يوم القيامة كما تزعمون فكم انكم لما سئرا على لانه الصاري واعتذر بعبده لعل انتم تهربون
 وله يقبل انى اعلم ما احد فوايدى ما رجعت الى الدنيا وريث ما كانوا يعلون وكان الحق ان يقول رب انى رجعت
 الى الدنيا يا اذناك وليت فيهم الى اربعين سنة فوجدتهم بعيد ربحى اعم وعليه يفترون وكسرت صلواتهم
 واصبحت ما بهم وقتل كثير منهم فدخلوا فى دين الله وهم يفتخرون - واسئلوا عيسى كمل كذب يوم القيامة
 ربحى شهادته كانت عنده كان به من الذين لا يدعون روى انهم بالله الى منه ففعلوا حيلة الله انكم تتفنون -
 وانى اعطيت كتابا من الامان وسند القرآن طريقا اخر من روى قان تفرون - وقد جئت من راس المائة
 كما انتم تعلمون - وحسب القدر الشمس في رمضان - ليكن يا ايها الذين روى الرحمن - ثم انزل الطلوع
 لعل الناس يتذكرون - فيا كم لا تفكرون الى اى الله اوتقوا عبودكم ما تعلمون - ايها الناس عندي شهادتي
 من الله فهل انتم ترمزون - ايها الناس عندي شهادتي من الله فهل انتم تسلمون - وان تذكروا شهادتي
 ربي لا تخصوها فانقضى الله ايها المستحيون - فكلما جاءكم رسول بما لا تهوى انفسكم فرفقا كل منتم
 ورفقا تقتلون انا نذيرت يا من ربنا ولا تشقرون من الله ايها الضالون - اقلعتني بقنناوى القتل اوجعا
 رفعتها الى الحكماء ربح لا تشتمون - كتب الله لا غابن انا ورسلى ولن يحجزنا الله ايها المحاربون -
 وزولت اى صاوب ولست من الذين يجتفون - انكرونى وقد تمث عليكم الحق الانزود الى الله اولا
 كسيحكم خالدون - الا شددت سورة النور والفرح والفاخرة وانكرونى فربنا
 اوعلا انفسكم تحرمون - وهذا رسالى اهديت لكم يا اهل السادة
 لعلكم تفطنون عبودكم اوتقوا الله ولا تعتدوا به ولا تحتمون
 وانى سميتها

تحفة الندوة

وانى ايسل اليكم رسول وانظر كيف يثبت برحمن -
 وانى ادعوا الله ان يجعلها ميثاقا لا يستبدون - ربي انى بلغت ما آمنت بالصدق والبر
 يبلغون رسالى اذناك ولا يخافون ايهن شعركم

مطبع ضياء الاسرافاديين بالهجره حكيمة فضلدين صاحب طبع هلال

ترجمه صفحه عنوان چاپ اول

التبلیغ

ای علمای دارالندوه! بیایید بر سر سخنی که بین ما و شما یکسان است، گرد آییم و آن این است که قرآن را حکم قرار دهیم و فقط با آن سخنی موافقت کنیم که با سخن خدای رحمان موافقت داشته باشد، و ای طفره روندگان! دین اسلام دین حق است. قرآن آن کتاب بزرگی است که به واسطه اش راستی و هدایت به اتمام رسید. تعلیمات محکم و استواری در آن وجود داشته و اخبار آینده و گذشته را نیز دربر دارد. بنابراین پس از این، به کدام سخن ایمان می آورید. بدانید که تمام خیر و نیکی در قرآن است، و بدترین سخن آن است که مخالف قرآن باشد. پس ای پرهیزگاران! از آن سخنی که مخالف قرآن باشد پرهیز نمایید و هر سخنی که ضد رهنمود و قصه های قرآن باشد، سخنی است زشت و جز فاسقان هیچ کسی آنرا نمی پذیرد. و به یقین من مسیح موعود هستم و من با حق تعالی راه می روم و سیر و گردش می کنم و به سوی خداوند فرا می خوانم و با بانگ بلند، روزهای خداوند را به یاد شما می آورم. پس آیا متذکر می شوید؟ من با دلیل بزرگی از سوی خداوند به طرف شما آمدم، چیزهایی یاد داده شده ام که شما یاد داده نشدید و چیزهایی را دیده ام که شما مشاهده نمی کنید. آیا مرا تکذیب می کنید درحالی که نزد من نمی آید و نمی پرسید!! همانا عیسی فوت کرد. و با زنده کردن از جانب شما، زنده

نمی شود. پس ای جسارت کنندگان! قرآن را تکذیب مکنید! اگر قرار بود که او قبل از روز قیامت طبق تفکر و اندیشه های شما از آسمان فرود آید، پس در آن صورت چرا وقتی از وی درباره گمراه شدن مسیحیان سوال شد، انکار کرد و عدم علم و ناآگاهی را بهانه کرد، همان طور که شما در قرآن می خوانید. وی نگفت که می دانم که اینها پس از برگشتنم به دنیا چه کارهایی را انجام دادند و دیدم که مشغول چه کاری بودند. لازم بود که بگویند: ای پروردگرم! من با اجازه تو به دنیا برگشتم و حدوداً چهل سال میان ایشان زندگی کردم و آنها را درحالی یافتیم که مرا و مادرم را معبود قرار داده بودند و بر عبادت من مصر نیز بودند. پس من صلیب هایشان را شکستم و اصلاحشان کردم، و از میان آنها خیلی ها را کشتم و مابقی دین خدا را پذیرفتند و مطیع شدند. پس از عیسی بپرسید که چرا در روز قیامت دروغ خواهی گفت؟ و گواهی را چنان کتمان خواهی کرد که انگار هیچ نمی دانی؟ به خدا سوگند که همانا من از طرف وی هستم. پس اگر شما می ترسید، به سوگند خداوند اهمیت بدهید. و به یقین نشانه های زیادی داده شده ام. قرآن تمام راه های دیگر را مسدود کرده است پس کجا فرار می کنید؟ و همان گونه که می دانید من بر مَطَّلَع و ابتدای قرن آمده ام. از طرف پروردگرم که خدای رحمان است در رمضان کسوف و خسوف رخ داد تا برایم دو نشانه باشد. سپس طاعون را فرو فرستاد تا شاید مردم تفکر و تعقل کنند. پس شما را چه شده که نشانه های خداوند را مشاهده نمی کنید یا ممکن است از آنچه که می بینید خوشتان نیاید؟ من دلایلی از جانب خداوند دارم آیا شما آنها را قبول

می کنید؟ واگر بخواهید که دلایل خداوند را بشمارید نمی توانید به حساب آورید. پس ای عجله کنندگان! تقوای خداوند را پیشه کنید. هرگاه فرستاده ای چیزی را که دلخواهتان نبود، برای شما آورد، گروهی را دروغگو می خوانید و گروهی را می کشید. ما از پروردگاران نصرت یافته ایم و شما ای خیانتکاران از طرف خداوند یاری داده نخواهید شد. آیا شما با صدور فتوای کشتنم یا با شکایاتی که به مقامات عالی دولت بردید مرا کشتید؟! باز هم خجالت نمی کشید؟ خداوند مقدر کرده است که پیامبرانش چیره خواهند شد. و شما ای ستیزه جویان! نمی توانید خداوند را عاجز کنید. سوگند به خداوند که من صادقم. و همانند کسانی نیستم که دروغ می بافند. با آنکه بر شما اتمام حجت شده باز هم تکذیب می کنید، آیا امکان بازگشت شما بسوی خداوند نیست یا مثل مسیحتان همیشه ماندگارید؟

آیا درباره سوره النور و التحريم و الفاتحه تفکر نمی کنید یا تلاوت آنها را نمی پسندید یا آنها را بر خودتان حرام کرده اید؟ این رساله ام است که به شما ای اهل ندوه! اهدا می کنم تا چشمهایتان را باز کنید. همچنین اتمام حجت خداوند بر شما باشد تا در آینده عذر و بهانه نیاورید و با من بحث و مجادله نکنید. این رساله

تحفة الندوه

نام نهاده ام. و من ایلچیان خویش را می فرستم و می بینم که چه جوابی می آورند. و از خداوند متعال مسئلت دارم که این رساله را برای کسانی که تکبر می کنند، مبارک گرداند. و ای پروردگرم! گواهی می

دهم که من فرمانت را ابلاغ کرده ام. پس مرا در گروه کسانی بشمار
که پیامهایت را می رسانند و نمی ترسند. آمین ثم آمین

این کتاب از چاپخانه ضیاء الاسلام قادیان به اهتمام آقای حکیم فضل دین چاپ گردید.



ترجمه منظومه میر ناصر نواب دهلوی



کشتی نوح و دعوت ایمان
کتابی عجیب و دارای شأن بلندی است

با خواندنش، دین، احیا می شود
با این کتاب، ایمان رونق تازه پیدا می کند،

این کتاب از آب حیات بهتر است
به روح های مرده جان تازه می دمد

از تحسین و تجلیلش عاجزم
زبانم از وصفش لال است

این کتاب برای گمراهان راهنماست
در این کتاب برای آنها سامان هدایت است

تکیه گاه بیکسان همین است
درمان مریضان لاعلاج، در این است

مضامینش بی بدیل است
نشانه رسول خدا این است

با این کتاب عقده های دین حل می شوند
اگر کسی با دقت این کتاب را بخواند

این باغ دنیا نیست، این بهشت است
حور و غلمان، در آن جولان می دهند

با آمدن علم، جهل می رود
با این کتاب، وا همه و گمان از بین می رود

نهرهای شیر و عسل، در آن روان است
محلات مجلل در آن پراکنده است

این کشتی مفت و مجانی، بی نظیر است
اینجا کسی خواهان مزد نیست

آن که این کشتی را به ما داد
بر اینچنین ناخدایی ما قربانیم

الهی! به ما توفیق بده
چون تو رحیم و رحمانی

تا احساسات نفسانی ما از بین بروند
شیطان، از ما دوری بجوید

شب و روز طبق دستورات تو عمل کنیم
فرمان تو را با جان و دل بپذیریم

تو از ما راضی باشی و ما از تو
آن زمانی که جانمان از بدن پرواز کند

ناصر، بنده عاجزِ توست
پناهت را از تو می خواهد

خواهان رحمت از توست
طلبکارِ فضل از توست

ای مولا! بلایا را دور کن
راهت را بر او آسان نما

او را هم در جمله پرهیزگاران بشمار
ای خدای سبحان! بر او رحم کن

ای ستار! عیوبش را پوشیده نگهدار
که او بر تو گمان نیک دارد

به برکت محمد و احمد
دردش را به زودی درمان کن

وی از عمق جان، غلام امام است
در آشکار و نهان، یاریش کن



مرساله تحفة الندوه



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

نحمده ونصلی

بہر دم مددے از خدا ہی آید

کجاست اہل بصیرت کہ چشم بکشاید

امروز بہ تاریخ دوم اکتبر ۱۹۰۲ء اعلامیہ ای کہ از سوی حافظ محمد یوسف بازنشستہ، بہ نامم چاپ گردیدہ است، بہ دستم رسید. وی در آن اعلامیہ می نویسد کہ من یک بار بہ صورت شفاهی اقرار کردم کہ کسانی کہ ادعای نبوت، رسالت یا مأموریت از جانب خدا داشتند با وجود ادعایی کہ هدف آن گمراہ ساختن مردم بود تا بیست و سہ سال (یعنی همانند زمان کامل ایام بعثت آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم) بلکہ بیشتر از آن زندہ ماندند. سپس در ہمین اعلامیہ، جناب حافظ می نویسد کہ در تایید قولش، یکی از دوستان وی بنام ابو اسحاق محمد دین، رسالہ ای بہ عنوان قطع الوتین نگاشت، در آن نام مدعیان دروغگو را ہمراہ مدت ادعایشان با مراجع کتابہای تاریخی درج کردہ است. خلاصہ تمام این سخن چنین بہ نظر می رسد کہ جناب حافظ بہ آیہ قرآنی لَو تَقَوَّلَ اِیْمَانًا لَدٰوٰدَ و نَمٰی خَوٰہَدَ کہ اِیْمَانًا بِیَاوَرِدُ و نہ بہ

آیه **وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ**^۱ اعتقاد دارد و نه لازم می داند که اعتقاد داشته باشد بلکه با رساله قطع الوتین این آیات قرآنی را رد کرده است و نزد وی گویا تمام آیات مثلاً:

وَقَدْ خَابَ مَنِ افْتَرَى^۲

و آیه

إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكُذِبَ لَا يُفْلِحُونَ^۳

و آیه

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ^۴

منسوخ شده اند و دیگر واجب نیست به آنها عمل شود و در میان این آیات این آیه نیز وجود دارد که در آن خداوند متعال می فرماید که "اگر پیامبر، دروغ هایی را به من نسبت می داد، رگ جانش را قطع می کردم." گویا تمامی این آیات در رساله قطع الوتین رد شده و این همه وعده و وعید خداوند متعال که در آیات مزبور درباره مفتریان است، به کلی خلاف واقع بوده و نعوذ بالله به گفته جناب حافظ اگر این پیامبران علیهم السلام افترا هم می کردند باز هم هلاک نمی

^۱ المؤمن: ۲۹ [ترجمه: اگر دروغگو باشد، به یقین «پیامد» دروغش بر خود اوست و اگر راستگو باشد، از آن چیزهایی که او به شما هشدار می دهد برخی حتماً به شما خواهد رسید. چاپ کننده]

۲ طه: ۶۲ [ترجمه: کسی که افترا می کند، نامراد می ماند. چاپ کننده]

^۳ النحل: ۱۱۷ [ترجمه: کسانی که بر خدا دروغ می بندند، پیروز نمی گردند. چاپ کننده]

^۴ البقره: ۶۰ [ترجمه: و کسانی که ستم کرده بودند، سخن را به غیر آن سخنی که به آنان گفته شده بود، تغییر دادند، پس به خاطر آنکه همواره نافرمانی می کردند، عذابی از آسمان بر کسانی که ستم کردند، فرو فرستادیم. چاپ کننده]

شدند. گویا در دولت خداوند برای تشخیص مفتریان هیچ گونه چاره جویی نشده و می توان هر فریبی را داد.^۵ این احتمال هم باقی می ماند که اگر پیامبری افترا هم می کرد باز هم هیچ گونه عذابی در زندگی نمی بود. گویا قانون دولت آدمی زاد از قانون خداوند متعال بهتر است که در آن جاعلان مدارک و اسناد بلافاصله دستگیر و تنبیه می شوند، اینجا این مسئله نیز معلوم گشت که در نظر جناب حافظ، مدت بیست و سه ساله ی حضرت پیامبر صلی الله علیه و سلم تا تکمیل قرآن، و مصون ماندن در برابر تلاشهای مخالفت جویانه ای که جهت نابودی ایشان بود، و با حکم خداوند به طور طبیعی وفات یافتن، چنانچه برای من هم تا زمانی که تمام کارهایم را انجام ندهم پیشگویی زندگی هشتاد ساله وجود دارد، معجزه نیست و با تحقق یافتن چنین پیشگویی هایی، هیچ کسی راستگو قلمداد نمی شود. خلاصه طبق اعتقاد جناب حافظ چه من و چه پیامبر صلی الله علیه وسلم نمی توانیم این صیانت و حفاظت خداوند متعال را دلیل راستگو

^۵ در نزد جناب حافظ، پیامبران دروغین نیز دارای آن مقدار تاییدی می باشند که با وجود تلاشهای بسیار دشمنان آنها تا وقتی که دین خود را بر زمین استوار و محکم نسازند، زنده می مانند. پس با این حساب تمام پیامبران صادق نابود شده و راست و دروغ با هم خلط می شود. مسلم است که در برابر صدها مکر و فریب و تلاش هزاران دشمن، زنده نگهداشتن مأمور خدا و استوار کردن دینش بر زمین، معجزه بزرگ خداوند متعال است که به پیامبران صادق و عظیم داده می شود. پس چنانچه پیامبران دروغین هم در این معجزه، شریک باشند در آن صورت این معجزه هم شایسته اعتبار نبوده و برای نشان دادن حَقانیت پیامبر صادق هیچ نشانه قطعی نخواهد ماند. به به! آقای حافظ شما اسلام را به خوبی نابود کردید. اگر حافظ باشد، باید چنین باشد. مؤلف

بودن خویش قرار دهیم بلکه کاذب و دروغگو نیز می تواند از این مسئله بهره ببرد اما با این حساب تمام بیان قرآن نادرست می گردد چون از سخن قرآن مشخص است که هر مفتری مجازات شده و خوار گردیده و نابود شده و روز پیروزی را نمی بیند. و عقل انسانی هم همین را قبول می کند که دروغگویی که می خواهد سلسله خداوند متعال را عمداً از بین ببرد، باید از پا درآورده شود. همین سخن در کتابهای متعدد خداوند متعال نیز وجود دارد اما به گفته جناب حافظ خیلی ها بودند که ادعای وحی دروغین و نبوت دروغ کردند و سلسله این ادعاها تا سی سال هم ادامه داشت و آنها بر نبوتشان مصر نیز بودند و روش بیان وحی دروغین را تا لحظه آخر حتی دم مرگ، رها نکردند و خداوند در عمر و کار و بارشان، یمن و برکت نهاد و هیچ عذابی را به آنها نداد و هیچ وقت ثابت نشد که ایشان توبه کرده و توبه شان در کشور اعلام شده و مردم از دوباره مسلمان شدنشان باخبر شده باشند. جناب حافظ می گوید اثبات تمام این موضوعات به خوبی در رساله قطع الوتین نوشته شده است و جناب حافظ می نویسد که من خواستار جایزه پانصد روپیه نیستم، در عوض آن می خواهم که در اجتماع سالیانه ندوة العلماء که از ۹ اکتبر ۱۹۰۲ء در امرتسر برگزار می شود، و در آن علمای سرشناس هندوستان حضور خواهند داشت، آقای مرزا یعنی این عاجز این اقرار را به صورت کتبی انجام دهد که با توجه به مثالهایی که در کتاب رساله قطع الوتین آورده شده است اگر قاضی منتخب یعنی علمای ندوه آن مثالها را سنجیده قبول کنند و ثابت شود که همان گونه که من پس از اعلام وحی، عمرم ادامه یافت، و به حتم

و یقین کامل، مبنا و اساس ادعایم بر وحی خداوند است، و هزاران سخن وحی خداوند متعال را به خود نسبت داده ام و در دنیا شایع ساختم، همان طور هم این افرادی که (وحی دروغینشان را) پخش کرده اند و بر خدا افترا بسته اند باز هم نبود نشدند بلکه همانند خودم، ایشان هم دارای جماعت شدند، در این صورت من باید در آن نشست توبه کنم. من قبول دارم که اگر خداوند به علمای ندوه بصیرت بخشیده باشد و آنها تقوی، عدل و انصاف هم داشته باشند و فرصت تفکر و اندیشه نیز داشته باشند، آن وقت قطعاً ایشان با در نظر گرفتن سخنانم و کتاب قطع الوتین حافظ می توانند فتوای درست صادر کنند. اما من نمی توانم پیش ندوه در امرتسر بیایم، چون نسبت به آنها گمان خوبی ندارم. به راستی من اینها را متقی و پرهیزگار نمی دانم (در آینده اگر خداوند کسی را متقی سازد، بستگی به فضلش دارد) و فکر نمی کنم که چیزی از حقایق و معارف قرآن بلد باشند، چون این امر وابسته به آیه کریمه **لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ** ^۶ است، پس چگونه داوریشان را بپذیرم. بلی اگر چند آخوند طالب حق، به قادیان بیایند، من می توانم به ایشان شفاهی تبلیغ کنم و الا کار خدا که در حال انجامیدن است و هیچ مخالفی هم نمی تواند جلویش را بگیرد. فتوا گرفتن از مخالف چه معنایی دارد! اما ما از این اعلامیه جناب حافظ، برای علمای ندوه فرصتی برای تبلیغ، فراهم می سازیم. جناب حافظ باید به یاد داشته باشد که آنچه در رساله قطع الوتین درباره مدعیان نبوت دروغین

^۶ الواقعة: ۸۰ [ترجمه: بجز کسانی که پاکیزه گردانیده می شوند، نمی توانند به آن لمس کنند.

داستانهایی بی اساس نگاشته شده است، این داستان ها هیچ اعتباری ندارد تا زمانی که این امر به اثبات برسد که مفتریان بر ادعایشان اصرار ورزیدند و توبه نکردند، و این اصرار تا وقتی که شواهد و مدارک آن زمان بدست نیاید که آنها بر همان ادعای نبوت کاذب فوت کردند و هیچ آخوندی در آن زمان، نماز جنازه بر آنها نخواند و در قبرستان مسلمانان دفن نگردیدند، اعتباری نخواهد داشت. همچنین این داستان ها نمی توانند به اثبات برسند مادامی که آن دروغ هایی که تمام عمر به دروغ به خداوند نسبت می دادند پیدا نشوند تا بینیم که آن کتاب وحی، کجاست؟ و چه کسانی آن کتاب را دارند؟ تا از روی آن کتاب، به اثبات برسد که آیا وی در زمان خود ادعای وحی قطعی و یقینی کرد و بر مبنای آن خود را بطور ظلی یا اصلی نبی الله قرار داد؟ و وحی خود را از قبیل وحی پیامبران دیگر دانست؟ تا در این صورت، معنای تقول بر وی انطباق یابد. جناب حافظ نمی داند که حکم تقول مرتبط با قطع و یقین است همان طور که من به کرات بیان کرده ام که این سخنی که پیش شما بیان می کنم حتماً و قطعاً همانند قرآن و تورات از طرف خداوند متعال می باشد و من به طور ظلی و بروزی پیامبر هستم و بر هر مسلمانی واجب است در امور دینی، از من اطاعت کند و قبول کردند به عنوان مسیح موعود لازم است. هر آن کس که پیامم به وی رسیده است حتی اگر مسلمان باشد اما مرا حکم خویش قرار ندهد و به مسیح موعود بودن ایمان نیابد و وحی مرا از طرف خداوند شمارد، وی در آسمان بازخواست می شود چون چیزی را که باید به وقتش قبول می کرد، رد کرد. تنها این را نمی گویم که اگر

کاذب بودم نابود می شدم بلکه این را هم می گویم که مانند موسی و عیسی و داوود و آن حضرت صلی الله علیه وآله وسلم، من صادقم. و خداوند متعال برای تأییدم بیش از ده هزار نشانه بوجود آورده است. قرآن برایم گواهی داده است. حضرت رسول صلی الله علیه وآله وسلم برایم شهادت داده اند، فرستادگان پیشین نیز زمان مرا تعیین کرده اند و آن زمان نیز همین زمان است و قرآن هم در همین زمان، آمدنم را تشخیص می دهد. و آسمان برایم گواهی داد و زمین نیز به شهادت درآمد، و هیچ پیامبری نمانده است که برایم گواهی نداده باشد و آنچه را گفتم که برایم ده هزار نشانه به وقوع پیوسته است به خاطر کافی بودنش نوشتم و الا قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، اگر در کتاب سفیدی که دارای هزار بخش باشد، دلایل صدق خویش را بنویسم، یقین دارم که کتاب به اتمام می رسد اما دلایل صدقم به پایان نمی رسند. خداوند متعال در کلام پاکش می فرماید:

وَإِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي
يَعِدُّكُمْ ۗ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ ۝^۷

اگر این شخص کاذب است جلوی دیدگان شما نابود می گردد و همین دروغش، وی را از پا درخواهد آورد و اگر صادق باشد در آن صورت برخی از شما نشانه پیشگویی هایش خواهید شد و جلوی چشم

^۷ المؤمن: ۲۹ [ترجمه: اگر دروغگو باشد، به یقین «پیامد» دروغش بر خود اوست و اگر راستگو باشد، از آن چیزهایی که او به شما هشدار می دهد برخی حتماً به شما خواهد رسید. به یقین خداوند به کسی که از حد گذشته «و» سخت دروغگو باشد، هدایت نمی دهد. چاپ کننده]

ما از این دار فانی دنیا کوچ خواهید کرد. حالا طبق معیار کلام خداوند متعال مرا محک زنید و ادعایم را بررسی کنید، آیا این درست نیست که این آخوندها که جهت نابودیم هیچ دقیقه ای فروگذار نکرده اند، در طی آماده کردن تکفیرنامه علیه من، از پا افتادند. در اعلامیه های فحش، شیعیان را هم پشت سر گذاشتند، علیه من شکایات قتل کردند و چندین مرتبه با پرونده جنایی مرا به دادگاه کشاندند. و زمین را بر کسانی که به سویم می آیند آن قدر تنگ می کنند که نظیرش جز در زندگی اصحاب رسول صلی الله علیه وآله وسلم در مکه، یافت نمی شود. برخی از پیروان در کشورهای خارجی در کشورشان کشته شدند. خلاصه هیچ کس نمی تواند این را انکار کند که برای نابودیم جلوی کسانی که به سویم می آیند را می گیرند و تا آخرین حد، سعی و تلاش کردند بلکه هیچ دقیقه ای را فرو نگذاشتند. کارهای شرمناکی هم از این آخوندها سر زد، شکایات دروغینی بر ضدّم کردند و بدون هیچ علتی با حرفهای نادرست، دولت را علیه من برافروختند. اما هیچ می دانید که نتیجه این کار چه شد؟ این شد که من روز به روز پیشرفت کردم، وقتی این افراد جهت تکفیر و تکذیبم کمر بستند و پیش خود پیشگویی هایی کردند که در ظرف چند روز، ما این شخص را نابود می سازیم آن وقت همراه جماعت بزرگی نبود بلکه تنها چند نفر بودند که می توانستیم آنها را با انگشت بشماریم بلکه در زمان کتاب براهین احمدیه یعنی هنگامی که براهین احمدیه داشت چاپ می شد، من تنها بودم، چه کسی می تواند ثابت کند که حتی یک نفر هم با من بود؟ و این زمانی بود که خداوند متعال در بیش از پنجاه

پیشگویی خبر داده بود که اگرچه تو اکنون تنها هستی اما آن زمان نزدیک است که جهان با تو باشد و آن زمان فرا می رسد که آن گونه مورد قبول قرار می گیری که پادشاهان به لباس متبرک می شوند، چون تو برکت داده شده ای. خداوند پاک هرچه می خواهد انجام می دهد. وی سلسله و جماعت را روی زمین گسترش خواهد داد و آنها را برکت داده، افزایش خواهد بخشید، و عزت و تمجیدشان را تا زمانی که ایشان بر عهدشان پایبند باشند، بر روی زمین برقرار خواهد کرد. اکنون توجه بفرمایید که زمان پیشگویی هایی که در براهین احمدیه موجود است و ترجمه اش را نوشته ام، آن زمانی بود که حتی یک نفر هم با من نبود آن وقت خداوند متعال این دعا را به من یاد داد رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ^۸ یعنی ای خداوند مرا تنها نگذار و تو بهترین وارثان هستی. این دعای الهامی در براهین احمدیه مندرج است، خلاصه براهین احمدیه در این زمان، گواهی می دهد که من آن موقع ناشناخته و ناشناس بودم اما امروز با وجود تلاشهای مخالفت جویانه، جماعت با تعداد بیش از صد هزار نفر در جاهای مختلف وجود دارد، پس آیا این معجزه است یا نه که در مخالفتم و برای نابودیم، تمام نقشه های مکر و فریب را پیاده کردند اما تمام این آخوندها و رفقایشان چه کوچک و چه بزرگ همه ناکام و ناامید ماندند؟ اگر این معجزه نیست، پس باید این جبه پوشان انجمن ندوه، معجزه را تعریف

^۸ الانبياء: ۹۰.

کنند. اگر من صاحب معجزه نیستم پس کاذبم. اگر از قرآن وفات حضرت ابن مریم اثبات نگرده، من دروغگویم، اگر قرآن در سوره نور نفرموده است که خلفای این امت از همین امت خواهند بود، من دروغ پردازم. اگر قرآن اسمم را ابن مریم ننهاده باشد من کذاب می باشم. ای انسانهای فانی! مراقب باشید و کمی اندیشه به خرج دهید که به جز این، کدام معجزه است که بعد از این همه مخالفت و جنگ و دعوا، پیشگوی های براهین احمدیه که بیست و دو سال قبل بیان شد، تحقق یابد؟ شما نمی توانید ثابت کنید که در آن زمان حتی یک نفر هم با من بود، اما امروز اگر جماعتم را یکجا حاضر کنم، حتم دارم که آن شهر از امرتسر هم بزرگتر می شود. در زمان براهین احمدیه هنگامی این پیشگویی را کردم تنها بودم اما اگر مخالفت این آخوندها علیه من نبود این پیشگویی ها آنقدر ارج پیدا نمی کرد ولی حالا تلاشهای این آخوندها بر علیه من این معجزه را پررنگتر ساخته است، و با اینکه طبق بیان **إِنْ يَكُ كَاذِبًا فَعَلَيْهِ كَذِبُهُ**^۹، علامت این آیه به دلیل صادق بودنم درباره من تحقق پیدا نمی کند در عوض، دیگر پیشگویی های عظیم براهین احمدیه که تقریباً بیست، بیست و دو سال قبل از این زمان پخش شدند، به وقوع پیوستند و هزاران صاحب فضل و کمال همراهم گشتند. حالا به جزء دوم این آیه توجه فرمایید که

^۹ المومن: ۲۹ [ترجمه: اگر دروغگو باشد، به یقین «پیامد» دروغش بر خود اوست. چاپ کننده]

وَإِنْ يَكُ صَادِقًا يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ^{۱۰} این معیار هم چگونه به طور خارق العاده در من تحقق یافته است. خداوند متعال به من خطاب کرده فرمود که "انی مهین من اراد اهانتک". هر آن کس که به تو توهین کند، مرگ به سویش نمی آید تا آنکه اهانت و خواریش را نبیند. حالا از آخوندها بپرسید که آیا آنها طبق فرمان خداوند متعال در مقابل من هیچ وقت تحقیر و توهین شدند یا نه؟ الآن کدام شخص تحقیر کننده ای است که می تواند بگوید که این پیشگویی قرآن؛ يُصِيبْكُمْ بَعْضُ الَّذِي يَعِدُكُمْ^{۱۱} جهت حمایت و تاییدم تحقق نیافته است، بلکه کلمه "بعض" دال بر این است که دادن چند نمونه و مثال جهت پیشگویی ها و وعده ها کفایت می کند و اینجا مثالها کم نیست. آیا برای مخالفانم در این مثالها، ذلت و خواری نهاده نشده است که غلام دستگیر در کتابش فتح رحمانی صفحه ۲۷ با بیانات عمومی، از دو فریق، فریق کاذب یعنی مرا نفرین کرد و خودش در ظرف چند روز فوت کرد؟^{۱۲} محمد حسن بهین علیه من در کتابش، لعنت الله علی الکاذبین نوشت و هنوز آن کتاب را به پایان نرسانده بود که با عذاب سختی فوت کرد. پیر مهر علی شاه نیز بر ضد من لعنت الله علی

^{۱۰} المومن: ۲۹ [ترجمه: اگر راستگو باشد، از آن چیزهایی که او به شما هشدار می دهد برخی حتماً به شما خواهد رسید. چاپ کننده]

^{۱۱} المومن: ۲۹ [ترجمه: از آن چیزهایی که او به شما هشدار می دهد برخی حتماً به شما خواهد رسید. چاپ کننده]

^{۱۲} توجه بفرمایید که آیا این معجزه نیست که آن آخوندی از آخوندهای نادان مکه که علیه من فتوای کفر داد، بعد از مباحله با من، مرد. مؤلف

الکاذبین نوشت، همان دم به جرم سرقت دستگیر شد^{۱۳} وی تمام کتاب مرحوم محمد حسن را دزدید و عنوان کرد که خودش نوشته است و این گونه بود که دروغ گفت و نام کتاب را سیف چشتیایی نهاد. و بلای سوم اینکه آقای محمد حسن هر آنچه درباره کتابم اعجاز المیسح، خرده گیری کرده بود غلط از آب درآمد. وی هنوز کتاب را بازنگری نکرده بود که فوت کرد. این نادان که عربی بلد نبود، تمام این ایراد و اعتراضها را درست تصور می کرد، حالا بگویند که این هم نوعی مرگ است یا نه که اوراق کتاب را دزدید و آن دزدی آشکار شد؟ درحالی که وی مرشد بود باز هم آشکارا دروغ گفته بود که این کتاب را خودش نوشته است. گذشته از این آنچه دزدیده بود آن هم دارای چنین اشتباهاتی بود که گویا نجاست بود. آیا عذاب جهنم، از این عذاب بیشتر است؟^{۱۴} به خدمت آقای حافظ به طور خلاصه این گونه

^{۱۳} آقای مهر علی بر اساس اعتراضات محمد حسن، بر من این اعتراض جاهلانه کرده است که در کتابم برخی از امثال مشهور و جملاتی که در مقامات حریری وغیره موجودند را اقتباس کردم با اینکه اینها بیش از دو یا سه سطر نیستند گویا این مسئله در نگاه این نادان سرقت است. بنابراین لازم بود که آن وقت این پیشگویی که "انی مهین من اراد اهانتک" تحقق پیدا بکند لذا وی دزد تمام کتاب ثابت شد و دروغ گفت و خرده گیری غلط را درست فکر کرد و متوجه نشد، این گونه وی در سه جرم سنگین گرفتار شد. آیا این معجزه نیست؟ مؤلف

^{۱۴} مشغول نوشتن کتاب خیلی خوب درباره سرقت آقای مهرعلی و تکیه کردن بر اشتباهات درعین نادانی و به علت کم عقلی، ابن مریم را زنده قلمداد کردن وغیره اموری که سراپا در نتیجه جهل و نادانی، از او صادر شد، هستم، نام آن کتاب نزول المسیح است، با آن تنبور چشتیایی گسسته، تکه تکه می شود و فقط گرد وغبارش می ماند که در چشمهای آقا

عرض می‌کنم که برای توبه کردنم این مقدار کافی است که بالفرض اگر کتاب الهامی مدعی نبوت پیدا شود که آن را مثل قرآن (همانند ادعای من) وحی خدا قرار داده باشد که صفتش لاریب فیه است، مانند آنچه من می‌گویم، سپس این هم به اثبات برسد که وی بدون توبه مرد و مسلمانان وی را در قبرستان خود دفن نکردند و با هیچ‌گونه عذابی هلاک نگردید. مدعی نبوت کاذب نمی‌تواند طبق چنین معیاری، در مقابلم بایستد چون معجزات نیز در تاییدم می‌باشد و با این همه مطمئنم که اگر جناب حافظ تا لحظه مرگ آن قدر سعی و تلاش کند یا از کسی دیگر همانند ابواسحاق محمد دین، هزار رساله قطع الوتین دیگری گردآوری کند، حتی اگر چنین شخص خودکشی را اختیار کرده و رگ جانش را هم بزند باز هم جناب حافظ نمی‌تواند کسی را معرفی کند که همچون من که از حدود بیست و سه سال وحی خود را تا امروز چاپ می‌کرده‌ام، مجموعه وحی بیست و سه ساله‌ای که درباره‌اش همچون من سوگند یاد کرده و گفته باشد: که این وحی به حتم و یقین، کلام خداوند است، اگر من دروغ گفته باشم، لعنت خدا بر من باد، همان طوری که در کتابهایم همین واژه‌ها را نوشته‌ام. این برای من تحقیر آمیز است که من با دروغگویان و کاذبین مقایسه شوم چون من بزرگتر از این، دلایل اثبات حقیقت دارم، هزاران معجزه که هزاران نفر بر آن گواهند، تا حالا رخ داده است.

مهرعلی فرو خواهد رفت و زندگی وی را سخت خواهد ساخت. یازده بخش این کتاب به چاپ رسیده‌اند. مؤلف

قرآن شریف تصدیق کننده من است. آیا این حق من نیست که در وقت مقایسه، درباره مدعی دروغین، این دلایل و مدارک را از شما بطلبیم؟ بگوئید که جز من برای چه کسی دیگر طبق حدیث دارقطنی، کسوف و خسوف رخ داد؟ برای کدام مدعی طبق احادیث صحیحه طاعون نیز بروز کرد؟ برای چه کسی ستاره دنباله دار آشکار شد؟ برای چه کسی نشانه هایی مانند لیکه‌ه‌رام و غیره به وقوع پیوست. پس اگر (انجمن) ندوة العلماء بخواند که اسمی بامسمی باشد، برای هدایت و راهنمای اش همین قدر کافی است که از جناب حافظ اثبات مدعیان نبوت که سلسله وحی کاذبشان مانند قرآن تا بیست و سه سال ادامه پیدا کرد را بطلبد و نیز از وی بخواند که کجا آنها با سوگند اقرار کردند که ما در حقیقت نبی هستیم و وحی ما، همچون وحی قرآن، قطعی و یقینی است؟ و از وی اثبات این را هم بخواند که آیا علیه ایشان از سوی آخوندهای آن زمان، فتوای کفر هم صادر شد یا نه؟ و اگر نشد، علتش چه بود؟ آیا چنین آخوندهایی فاسق و فاجر بودند که در امور دینی تا این حد روش سهل انگاری را پیشه کرده بودند؟ و (انجمن ندوه) اثبات این را نیز بخواند که چنین افرادی در کدام قبرستان دفن گردیدند؟ آیا در قبرستان مسلمانان یا جدا از آن؟ و در دولت اسلامی^{۱۵} به قتل رسیدند یا با امنیت، زندگی به سر بردند؟ باید

^{۱۵} در دولت اسلامی این دلیل کفایت نمی کند که چنین مردی که مدعی نبوت بود در قبرستان مسلمانان دفن شد ولی هیچ کسی نماز جنازه بر وی نخواند، بلکه برای اثبات کامل باید این را هم ثابت کنید که وی در حین انجام کار به قتل رسید چون وی مرتد بود ولی اگر

از جناب حافظ این ادله خواسته شود، و برای اثبات معجزه هایم، و دلایل دیگری از قرآن و حدیث، علمای برگزیده انجمن ندوه، به قادیان بیایند و از من اثبات معجزات و ادله از نصوص قرآن و حدیث بخواهند، سپس اگر من طبق سنت پیامبران علیهم السلام اثبات کامل ندام، در آن صورت، من راضی ام که تمام کتابهایم به آتش کشیده شود اما تا این حد تلاش کردن، کار آدم های باخداست، چه نیازی است که ندوه این دردرس را برای خود درست کند؟ و کدام فکر اخروی است تا موجب شود از خداوند بترسد؟ اما تک تک علمای ندوه به یاد داشته باشند که آنها نمی توانند برای همیشه در این دنیا بمانند، مرگ دارد نزد خود فرا می خواند، لهو و لعبی که ایشان در آن مشغول شده اند و نامش را دین می نهند، خداوند آن را در آسمان می بیند و می داند که این دین نیست، اینها از ظاهر راضی اند و از مغز بی خبرند، این خیر خواهی اسلام نیست بلکه بدخواهی است. کاش اینها چشم هایی داشتند تا ببینند که در این دنیا گناه بزرگی رخ داده و دست رد به سینه مسیح خداوند زده شده است، حقیقت این سخن بعد از مرگ معلوم می شود و جناب حافظ مرا می ترساند که اگر به امرتسر نروم، در آن صورت در تمام دنیا نسبت به ادعای خویش، کاذب شناخته می شوم. ای جناب حافظ! این دنیا مال کیست؟ متعلق به خدا است یا شما؟! شما که هنوز هم مرا کاذب می پندارید، و بیشتر از این چه

جناب حافظ این را ثابت کند در آن صورت گویا از چیزی که فرار می کرد همان را قبول خواهد کرد. مؤلف

فکری می توانید بکنید، ما را از دنیای شما هیچ پروایی نیست. هر نفس، زیر سلطه خدای من است. ای حافظ بداندیش بشنو! تو چه می دانی که تایید و حمایت خداوند، تا چه حد دارد به من ترقی و پیشرفت می بخشد، اگر حسود، تا دم مرگ هم برسد باز هم نمی تواند جلوی این ترقی را بگیرد، چون این به دست خداوند و طبق خواسته اش می باشد نه به دست انسانی. خداوند جماعتم را در شهرهای پنجاب و هند گسترش داده است، در ظرف چند سال، بیشتر از صد هزار نفر با من بیعت کردند، آیا هنوز هم متوجه نمی شوید که در آسمان چه کسی تایید می شود؟ بنظرم در حدود بیش از ده هزار نفر به علت نشانه طاعون در جماعتم داخل شدند. و من مطمئنم که در چند روز آینده، زمین از افراد جماعتم مملو و مشحون می شود. ای جناب حافظ! آیا تو همان حافظ نیستی که مستقیماً به من گفته بودی که مولوی عبدالله غزنوی می فرمود که در قادیان نوری فرود آمد، که از آن اولادم بی نصیب ماند، افسوس که تو وی را در قبرش آزدی، آیا لازم بود که برخلاف سخنش، روشی دیگر را پیشه کنی؟ پس آیا آقای محمد یعقوب برادر ناتنی تو نیست؟ حداقل از وی می پرسیدی، وی که حدود ده سال است که این بانگ را می زند که مولوی عبدالله غزنوی به وی هم راجع به قادیان گفته بود که نور در قادیان نازل می شود و آن نور غلام احمد است. وی خبر داده است که هنوز هم می تواند بر این قضیه شهادت دهد و نامه اش هم موجود است. پس تو خود را حافظ می نامی و بر حافظ حقیقی توکل نمی کنی، و از ترس قوم دروغ می گویی. من در فکرم که مکاشفه های عبدالله چگونه بود که با ایشان به

خاک کشیده شد؟ جانشین بزرگش نیز چون تو، قدر و منزلت آن
مکاشفه ها را ندانست. والسلام علی من اتبع الهدی

مؤلف مرزا غلام احمد قادیانی

۴ اکتبر ۱۹۰۲ء



یک مشرده بزرگ برای تمام مسلمانان و جویندگان حق و راستی



زندگی فوق العاده حضرت عیسی علیه السلام و صعود به آسمان با جسد برخلاف نصوص قرآنی، و ورود به جمع ارواح انبیای فوت شده که در بهشتند با وجود عدم فوت، اموری است که در حقیقت برای مذهب حق یک ننگ است و از زمان دراز، مخلوق پرستان غربی بر موحدین اهل اسلام طلبی داشته اند و مسلمانان کم علم و نادان هم با اقرار به این بدهکاری، مسئولیت پول نزول هنگفت مسیحیان را به عهده گرفتند، بدین علت در کشور هند صد هزار نفر جامه ارتداد پوشیده، در چنگ مسیحیان گرفتار شدند، و هیچ راهی برای پرداخت طلب به چشم نمی خورد، مسیحیان این چنین سخن می گفتند که پرودگار ما یسوع مسیح، زنده با جسد به آسمان صعود کرد و این طور بود که قدرت بزرگی از خود نشان داد به این علت خداوند بود اما پیامبر شما بعد از هجرت تا مدینه هم نتوانست پرواز کنان برود، در غار ثور سه روز پنهان شد بالاخره با تمام سختی به مدینه رسید و باز هم عمر وفا نکرد و فقط ده سال زنده ماند و فوت کرد و اکنون وی در قبر و زیر زمین است، ولی یسوع مسیح روی آسمان زنده است و همیشه زنده می ماند و خودش دوباره از آسمان فرود آمده در دنیا عدل و انصاف برقرار خواهد کرد، هر کسی که وی را خدا نشمارد، مجازات می شود و در آتش افکنده خواهد شد.

مسلمانان جواب این مسئله را نمی دانستند و شرمنده و سرشکسته می شدند. حالا خدایی یسوع مسیح به خوبی آشکار گشت، و تمام بازی صعودش به آسمان روشن شد، اولاً بیشتر از هزار کتاب طبی پیدا شدند که در زمان قدیم رومیان، یونانیان، مجوسیان و مسیحیان و در آخر همه مسلمانان نیز آنها را ترجمه کردند، در این کتابها نسخه (بنام) مرهم عیسی نوشته شده است، و بابت آن، چنین توضیح داده شده است که این مرهم عیسی به جهت زخم و جراحت های حضرت عیسی علیه السلام که از صلیب برداشته بود، آماده شده بود. بعد از آن در کشمیر قبرش هم پیدا شد. سپس کتابهای قدیمی به زبان عربی و فارسی هم یافت شد، برخی از آنها قبل از هزار سال نوشته شده بودند، و این کتابها بر وفات حضرت عیسی علیه السلام گواهی می دهند و حاکی از این اند که قبرش نیز در کشمیر است و از این گذشته، امروز خبری که به ما رسید اینگونه است که گویا امروز برای مسلمانان، روز عید است، و آن این است که چند روز قبل در اورشلیم نامه پطرس حواری با امضای وی به زبان عبری قدیم دریافت شده، ما آن را در کتاب کشتی نوح چاپ کردیم، از آن ثابت می گردد که حضرت مسیح حدوداً پنجاه سال بعد از واقعه صلیب، بر روی همین زمین فوت کرد، و چون ثابت شده است که این نوشته پطرس است لذا این نامه را یک شرکت مسیحی در عوض دویست و پنجاه هزار روبیه خرید کرده است. پس حالا واضح است که با مجموع این همه ادله و مدارک باز هم عدم دست برداری از این اعتقاد بیهوده که عیسی در آسمان زنده است، دیوانگی و جنون است. امور روشن و آشکار را نمی توان انکار

کرد، پس ای مسلمانان! مبارک باد به شما. امروز برای شما روز عید است، حالا عقاید دروغین قبلی را رها کنید و به عقیده ای که طبق قرآن است، تمسک جویند. این گواهی آخر، گواهی بزرگترین حواری حضرت عیسی می باشد، این همان حواری ای است که در نوشته اش که به تازگی کشف شده برای گواهی و شهادت، این کلمات را به کار می برد که من خادم ابن مریم ام. و در نود سالگی این نامه را می نویسم در حالی که سه سال از وفات ابن مریم گذشته است. از تاریخ ثابت است و علمای بزرگ مسیحی هم قبول دارند که زمان تولد پطرس و حضرت عیسی باهم خیلی نزدیک بود و هنگام واقعه صلیب، حضرت عیسی حدوداً سی و سه ساله بود و سن حضرت پطرس بین سی و چهل سال بود (رجوع کنید به کتاب سمتس دکشنری، جلد ۳ صفحه ۲۴۴۶ و موتی تیولس نیوتستمنت هستری وغیره و دیگر کتابهای تاریخ) علمای بزرگ مذهبی مسیحی بعد از تحقیق و پژوهش فراوان بابت این نامه به این نتیجه رسیده اند که این نامه درست است و به این خاطر اظهار خرسندی و خوشحالی زیادی کردند، و همان طوری که ما نوشته ایم چنین عزت و عظمتی به این نوشته داده شده که پول هنگفتی در عوض آن به وارثان آن راهب که بعد از وفات وی از کتابخانه اش این نوشته را کشف کرده اند، داده شد. به نظر من درباره صحت این نامه یک دلیل محکم دیگری هم وجود دارد که این نوشته از کتابخانه شخصی دریافت شده که عضو کاتولیک روم بود و او نه تنها به خدایی حضرت عیسی علیه السلام ایمان داشت بلکه به خدایی حضرت مریم نیز ایمان داشت. وی این کاغذها را به خاطر

تبرک، پیش خود نگه داشته بود و از محتوای این نامه کلاً بی خبر بود چون زبانش عبرانی قدیم بود و طرز نوشتاری نیز کهنه بود. این یک نشانه است، گذشته از شهادت جدید که از نامه حضرت پطرس کشف شد، در پیشینیان هم برخی فرقه های مسیحی بر این باور بودند که حضرت عیسی در حالت بیهوشی همانند مرگ، از صلیب به زیر کشیده شد و برای سه روز در غاری معالجه شد و بعد از سلامتی راهی جایی دیگر شد و تا مدت مدیدی آنجا زندگی کرد. ذکر این عقاید در کتابهای انگلیسی مفصلاً بیان شده است. برخی از آنها مقتبسات کتابی بنام نیولایف آف جیزس، مصنف ستراس و کتابی بنام مادرن دوت ایند کرسچن بیلو و کتابی بنام سوپر نیچرل ریلیجن است که در کتاب تحفه گولرویه نقل کرده ام.

مؤلف مرزا غلام احمد قادیانی

۶ اکتبر ۱۹۰۲ء

